



دوفصلنامه تخصصی انجمن علمی

دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سال بیست‌و‌چهارم و بیست‌ونجم، شماره ۳۰ و ۳۱ پیاپی

بایز و زمستان ۱۴۰۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۵

شماره ۳۰ و ۳۱
باستان‌پژوه



BASTAN PAZHOUH

A Semiannual Periodical of the Scientific Association
of Archaeology Students of University of Tehran
Vols. 24–25, Nos. 30–31 (New Series, Nos. 3–4)
Autumn–Winter 2025–2026
Spring–Summer 2026

Articles:

The Interaction of Environment, Subsistence, and Ritual in the Neolithization of Anatolia: Obsidian and Communication Networks of Early Settlements
Subsistence Economy and the Emergence of Economic Differentiation in Neolithic Mesopotamia: An Economic Archaeology Perspective
The Master and Mistress of Animals Motif in Elamite Glyptic Art: A Semiotic Approach to Visual Interactions with Mesopotamia in the Third Millennium BCE
Reconstruction of Professions and Subsistence Structures of Iron Age Communities in Gilan Based on Archaeological Objects
History of archaeological research in Semnan province
Beyond Archaeological Trends: An Epistemological Critique and a Relational Reconfiguration of the Discipline

Translations:

A speleothem record from the Fertile Crescent covering the last deglaciation better contextualizes neolithization
Co-Habitation? Death and Life at Hajji Firuz, NW-Iran
The Headdress of the Tillya Tepe "Prince"
Connectivity and Communication in the Achaemenid Empire
Reeding village plans: Architecture and social change in northeastern of Iran
Some Remarks on Analogy in Archaeology – And Why They Still Matter

BASTAN PAZHOUH
Nos. 30–31



به نام خداوند جان و خرد

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: زهرا علی‌نژاد

سر دبیر: ارغوان عبدالملکی

داوران همکار دوفصلنامه باستان‌پژوه به ترتیب حروف الفبا:

دکتر مژگان جایز (استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

دکتر اردشیر جوانمردزاده (دانشیار باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی)

دکتر جواد حسین‌زاده ساداتی (دانشیار باستان‌شناسی، دانشگاه کاشان)

دکتر مژگان خان‌مرادی (استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

دکتر حسن فاضلی نشلی (استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

دکتر میثم لباف خانیکی (دانشیار باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

ویراستار انگلیسی: دکتر مژگان جایز

ویراستار فارسی: ارغوان عبدالملکی

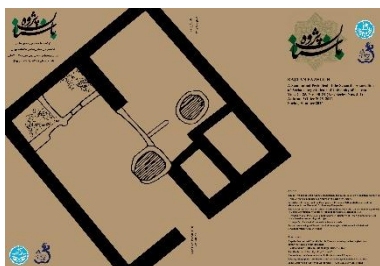
طراح جلد و صفحه‌آرا: ارغوان عبدالملکی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر

انجمن‌های علمی، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

رایانامه: Archaeologicalassociation@gmail.com

تارنما: www.bastanpazhouhsj.ut.ac.ir



تصویر جلد: ترکیب پلان بنای II فاز A3 و تدفین‌های F10 و F11 در محوطه حاجی

فیروز (Voigt 1983, 297; Thomalsky, 2023: 276–278)



دوفصلنامه تخصصی علمی، فرهنگی و پژوهشی

باستان‌شناسی و علوم وابسته

دوفصلنامه انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سال بیست و چهارم و بیست و پنجم،

شماره‌های سوم و چهارم سری جدید

شماره‌های ۳۰ و ۳۱ پیاپی

پاییز و زمستان ۱۴۰۴ و بهار و تابستان ۱۴۰۵



اصول اخلاقی انتشار مقالات در باستان پژوه

- سیاست اصلی باستان پژوه از ابتدای شکل گیری، اولویت دانشجومحور در اداره و انتشارات بوده و خود را متعهد به خاستگاه خود یعنی دانشجویان می داند و در راستای فراهم کردن فضا برای تجربه های پژوهشی دانشجویان، طرح پرسش های تازه و دغدغه های پژوهشی آنان و گام بر می دارد.
- مقالات ارائه شده باید حاصل پژوهش های شخصی نگارندگان باشند.
- مقالات ارائه شده نباید قبلاً در جای دیگری منتشر شده باشند.
- انتشار مقالات پس از ارزیابی و تأیید هیات تحریریه و داوری آثار انجام می پذیرد.
- نقل مطالب، با ذکر منبع و مشروط بر استناد صحیح به مقاله، آزاد است.
- آراء و نظرات منتشر شده، الزاماً بیان گر رأی و نظر سردبیر و هیأت تحریریه باستان پژوه نیست و مسئولیت مطالب هر مقاله، به عهده نگارندگان آن است.
- در مقاله های مربوط به نقد آثار دیگر پژوهشگران، رعایت آداب نقد و حفظ احترام نویسندگان یا نویسندگان اثر مورد نقد، الزامی است.
- باستان پژوه خود را متعهد می داند که جوابیه نویسنده یا نویسندگانی که آثارشان در این مجله نقد شده است را در شماره بعدی به چاپ برساند.

فهرست مطالب

۱	سخن سردبیر
۲	برهم‌کنش زیست‌محیط، معیشت و آیین در فرآیند نوسنگی شدن آناتولی نویسنده: ارغوان عبدالملکی
۴۳	رکورد غارسنگ از هلال حاصل‌خیز در بازه واپسین یخ‌زدایی و نقش آن در زمینه‌مند کردن مناسب فرآیند نوسنگی شدن نویسنده: الئونورا رگاتیه‌ری و همکاران مترجمان: زهرا خلیلی و نعمت حریری
۶۰	ابسیدین و شبکه‌های ارتباطی استقرارهای اولیه نویسنده: آرسام شهبازی
۷۲	اقتصاد معیشتی و شکل‌گیری تمایزهای اقتصادی در نوسنگی بین‌النهرین از منظر باستان‌شناسی اقتصادی نویسنده: امیرعلی رضایی
۸۲	هم‌زیستی؟ مرگ و زندگی در حاجی فیروز نویسنده: یودیت تومالسکی مترجم: ارغوان عبدالملکی
۱۰۶	نقش ارباب و بانوی حیوانات در مهرهای ایلامی؛ رویکردی نشانه‌شناختی به تعاملات تصویری با بین‌النهرین در هزاره سوم پ.م نویسنده: عسل شهرامی ورد
۱۱۷	بازسازی حرفه‌ها و ساختارهای معیشتی جوامع عصر آهن گیلان بر اساس اشیای باستان‌شناختی نویسنده: پرستو تقی‌زاده فشتمی
۱۳۲	پیوستگی و ارتباطات در پادشاهی هخامنشی نویسنده: هنری پ. کولبرن مترجم: افشین بستانیان
۱۴۹	پوشش سر شاهزاده طلاتیه نویسنده: مایکل شکر مترجم: بهزاد صداقتی

- بازنگری در گاه‌نگاری و تفسیر یافته‌های فرهنگی مرتبط با دوران ساسانی در کاوش ضلع شرقی مسجد جامع ارومیه
نویسنده: سعید ستارنژاد، ابراهیم بداقی، ماهان یونس پور، مسعود خانچرلی
۱۶۵
- پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان سمنان
نویسنده: بهزاد صداقتی
۱۷۸
- مطالعه پلان‌های روستا: معماری و تغییرات اجتماعی در شمال شرق ایران
نویسنده: لی هورن
مترجم: سارا رحیم خانی
۲۰۰
- نکاتی در مورد قیاس در باستان‌شناسی و چرا هنوز قیاس اهمیت دارد؟
نویسنده: ساین رینهلد
مترجم: سارا رحیم خانی
۲۰۹
- Beyond Archaeological Trends: An Epistemological Critique and a Relational Reconfiguration of the Discipline
نویسنده: امیرعباس خلیل‌پور
۲۲۱
- گزارش انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۴۰۴-۱۴۰۵
۲۳۰



The Interaction of Environment, Subsistence, and Ritual in the Neolithization of Anatolia

Arghavan Abdolmalaki¹

Abstract

Through a review of archaeological research and findings from key sites, particularly those in the Upper Tigris and Euphrates basins, this study examines the relationships between climatic change, subsistence, and ritual in the Neolithization of Anatolia. Climatic fluctuations at the end of the Pleistocene, particularly the return to colder conditions during the Younger Dryas and changes in patterns of resource availability, contributed to the development of new subsistence and settlement strategies, including sedentism and food storage. Archaeological evidence indicates that permanent settlements, storage practices, symbolic behavior, and complex mortuary practices had emerged at some sites before the appearance and expansion of food-producing economies. During the Pre-Pottery Neolithic, small-scale cultivation of wild plants, animal management, and the domestication of plants and animals gradually developed at some sites, while hunting and gathering continued for an extended period. Neolithic ritual practices can also be understood as contributing to social cohesion, coordination, and the organization of labor. At the same time, evidence of differences in burial practices and patterns of food consumption at certain sites reveals emerging forms of gender and social differentiation. Taken together, the evidence suggests that cultural factors, particularly ritual practices and social organization, played a role in creating the conditions for the emergence and expansion of agriculture. Variations in the sequence and timing of subsistence, social, and ritual transformations across different sites challenge explanations of Neolithization based on a single, unidirectional causal sequence. Accordingly, the Neolithization of Anatolia was a gradual, polycentric process shaped by the interplay of environmental conditions, subsistence practices, social structures, and symbolic systems.

Keywords: Neolithization, Anatolia, Sedentism, Pre-Pottery Neolithic, Ritual Practices, Agriculture, Domestication.

Read the article in [the full issue](#): pp. 2-42

¹ M.A. Student in Prehistoric Archaeology, University of Tehran
E-mail: arghavanabdolmalaki@gmail.com



برهم کنش زیست محیط، معیشت و آیین در فرآیند نوسنگی شدن آناتولی

ارغوان عبدالملکی^۲

چکیده

این پژوهش با مروری بر مطالعات و یافته‌های باستان‌شناختی مربوط به نوسنگی آناتولی و با تمرکز بر محوطه‌های کلیدی این منطقه، به‌ویژه در حوضه‌های بالادست رودهای دجله و فرات، به بررسی ارتباط میان تغییرات اقلیمی، معیشت و آیین در فرآیند نوسنگی شدن آناتولی می‌پردازد. نوسانات اقلیمی پایان پلیستوسن، به‌ویژه بازگشت سرما در دوره دریاس جوان و تغییر در الگوهای دسترسی به منابع، در شکل‌گیری راهبردهای معیشتی و استقرار جدید، از جمله یکجانشینی و ذخیره‌سازی نقش داشتند. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که استقرارهای دائمی، ذخیره‌سازی، رفتار نمادین و آداب تدفین پیچیده در برخی محوطه‌ها پیش از ظهور و گسترش معیشت مبتنی بر تولید غذا شکل گرفته بودند. در طول دوره نوسنگی بی‌سفال به تدریج کشت محدود گیاهان وحشی، مدیریت جانوران و اهلی‌سازی در برخی محوطه‌ها گسترش یافت، هرچند شکار و گردآوری نیز برای مدت طولانی تداوم داشت. همچنین می‌توان منسک آیینی دوره نوسنگی را در تقویت انسجام اجتماعی، هماهنگی و سازمان‌دهی نیروی کار مؤثر دانست. از سوی دیگر، شواهد مربوط به تفاوت در شیوه‌های تدفین و الگوهای مصرف غذا در برخی محوطه‌ها نشانه‌های شکل‌گیری تمایزهای جنسیتی و اجتماعی را نیز آشکار می‌کند. برآیند شواهد حاکی از آن است که عوامل فرهنگی به‌ویژه در حوزه آیین‌ها و سازمان اجتماعی، در فراهم آوردن زمینه‌های ظهور و گسترش کشاورزی نقش داشته‌اند. تفاوت در ترتیب و زمان‌بندی تحولات معیشتی، اجتماعی و آیینی در محوطه‌های مختلف، تبیین نوسنگی شدن بر اساس رابطه‌ای علی و یک‌سویه را با چالش مواجه می‌کند. بر این اساس، نوسنگی شدن فرآیندی تدریجی، چندمرکزی و برآمده از برهم‌کنش زیست محیط، معیشت، ساختار اجتماعی و نظام نمادین است.

کلیدواژگان: نوسنگی شدن، آناتولی، یکجانشینی، نوسنگی بی‌سفال، مناسک آیینی، کشاورزی، اهلی‌سازی.



رکورد غارسنگ از هلال حاصلخیز در بازه واپسین یخزدایی و نقش آن در زمینه‌مند کردن مناسب فرآیند نوسنگی شدن^۱

الئونورا رگاتیه‌ری، لوکا فورتی، راسل ان. درایدیل، هسون-مینگ هو، چوان-چو شن، ایرن کورناکیا، ساموئل آگوستینی، ایلاریا ایزولا، چچیلیا کوناتا باربارو، دانیله موراندی بوناکوسی، رافائل کولینسکی، مایکل ال. گریفیثز، آندریا زربونی

مترجمان: زهرا خلیلی^۲ و نعمت حریری^۳

چکیده

این مطالعه یک رکورد دیرین‌اقلیمی با وضوح بالا و مبتنی بر چند شاخص (ایزوتوپ‌های کربن و اکسیژن، عناصر کمیاب و ایزوتوپ‌های استرانسیم) از یک غارسنگ در اقلیم کردستان عراق ارائه می‌دهد. این رکورد، بازه‌ی زمانی پایان آخرین پیشینه یخچالی (LGM) تا هولوسن قدیم (۱۸ تا ۷.۵ هزار سال پیش) را در بر گرفته و گذار از دوره فراپارینه‌سنگی به نوسنگی را در منطقه مرکزی هلال حاصلخیز پوشش می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که تغییرات در میزان بارندگی محلی با تغییرات دمایی در گرینلند همزمان بوده است؛ به طوری که در طول دوره زمانی بولینگ-آلرود، شاهد افزایش بارش و تشدید تغییرپذیری هیدرواقلیمی چنددهه‌ای بوده‌ایم و پس از آن، دوره درياس جوان با شرایط خشک‌تر و غبارآلودتر رخ داده است. مقایسه این امر با داده‌های دیرین‌اقلیمی منطقه‌ای، الگوهای مشابه بارندگی در سراسر هلال حاصلخیز را نشان می‌دهد، با این تفاوت که در بخش شرقی، تغییرپذیری هیدرواقلیمی در دوره بولینگ-آلرود بیشتر و شرایط در دوره درياس جوان خشک‌تر بوده است. نکته حائز اهمیت این است که این رکورد، یک الگوی دقیق و با تاریخ‌گذاری مطمئن از محیط زیست دیرینه ارائه می‌دهد تا بتوان رویدادهای فرهنگی خاص را در مقیاس زیرمنطقه‌ای، با تکیه بر پژوهش‌های باستان‌شناسی اخیر در محوطه‌های کلیدی با ویژگی‌های محیطی مشابه، زمینه‌یابی کرد. این امر امکان بررسی نقش تغییرات اقلیمی و محیطی در شکل‌گیری الگوهای متفاوت نوسنگی شدن در سراسر هلال حاصلخیز را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: پایان آخرین دوره یخچالی، فراپارینه‌سنگی، نوسنگی، غارسنگ، جنوب غربی آسیا.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۴۳-۵۹

^۱ این مقاله ترجمه‌ای است از: Regattieri, E., et al. (2025). "A speleothem record from the Fertile Crescent covering the last deglaciation better contextualizes neolithization." PNAS, 122(50), e2502092122

مترجمان، این اثر را به دلیل کمبود داده‌های باستان‌شناختی و فرهنگی مستند از دوره «دریاس جوان» در زاگرس انتخاب کرده‌اند. این پژوهش با تکیه بر سن‌سنجی‌های دقیق غارسنگ‌ها، پیوندی مستدل میان نوسانات اقلیمی و فرآیند نوسنگی شدن برقرار کرده که می‌تواند چارچوب زمانی-اقلیمی جدیدی را برای تحلیل‌های باستان‌شناختی در غرب ایران ارائه دهد.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران

رایانامه: zahra.khalili94@ut.ac.ir

^۳ پژوهشگر پسادکتری، دانشکده زمین‌شناسی، دانشکده‌گان علوم، دانشگاه تهران

رایانامه: Hariri.nemat@ut.ac.ir



Obsidian and Communication Networks among Early Settlements

Arsam Shahbazi^f

Abstract

Stone tools are among the earliest human-made artifacts and were used during prehistory for hunting, cutting, and other daily activities. These tools were made from various types of stone, one of the most important being obsidian, a volcanic glass. The significance of obsidian extends beyond its suitability for tool production. Its geological sources have a limited geographical distribution, and the discovery of obsidian tools and artifacts at considerable distances from these sources can provide evidence of material movement and connections between human settlements. The geochemical properties of obsidian also make it possible to determine the provenance of artifacts and identify their raw material sources, thereby enabling the investigation of distribution patterns and connections among prehistoric communities. Through a review of studies on obsidian in the Near East, particularly Anatolia and the Zagros region, the present study examines obsidian sources, provenance determination methods, and patterns of obsidian movement and exchange during the Neolithic period. A review of these studies indicates that the distribution of obsidian was not determined solely by the distance between communities and raw material sources; factors such as cultural choices and technological traditions also played a role in shaping patterns of its use and circulation. Furthermore, the presence of non-local obsidian at a site cannot, in itself, be regarded as evidence of direct trade. Rather, such data, when considered alongside technological and typological analyses of artifacts, can contribute to our understanding of communication networks and interactions among Neolithic communities.

Keywords: Obsidian, Anatolia, Stone Tools, Early Settlements, Lithic Tools, Neolithic.

Read the article in [the full issue](#): pp. 60-71

⁴ B.A. Student in Archaeology, University of Tehran



ابسیدین و شبکه‌های ارتباطی استقرارهای اولیه

آرسام شهبازی^۵

چکیده

دست‌افزارهای سنگی از قدیمی‌ترین دست‌ساخته‌های بشر به شمار می‌روند که در دوران پیش از تاریخ برای شکار، برش و دیگر فعالیت‌های روزمره مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این دست‌افزارها از انواع مختلف سنگ ساخته می‌شدند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، ابسیدین، نوعی سنگ آتشفشانی است. اهمیت ابسیدین تنها به مناسب بودن آن برای ساخت دست‌افزار محدود نمی‌شود؛ منابع زمین‌شناختی این سنگ پراکندگی محدودی دارند و کشف دست‌افزارها و مصنوعات ابسیدینی در فاصله‌های زیاد از این منابع می‌تواند شواهدی از جابه‌جایی مواد و ارتباط میان استقرارهای انسانی فراهم کند. ویژگی‌های ژئوشیمیایی ابسیدین نیز امکان منشأیابی مصنوعات و شناسایی منابع ماده خام آن‌ها را فراهم کرده و از این طریق می‌توان الگوهای پراکندگی و ارتباط میان جوامع پیشاتاریخی را بررسی کرد. پژوهش حاضر با مروری بر مطالعات انجام‌شده درباره ابسیدین در خاور نزدیک، به‌ویژه آناتولی و زاگرس، به بررسی منابع ابسیدین، شیوه‌های منشأیابی و الگوهای جابه‌جایی و مبادله آن در دوره نوسنگی می‌پردازد. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که پراکندگی ابسیدین تنها تابع فاصله جوامع از منابع ماده خام نبوده و عواملی مانند انتخاب‌های فرهنگی و سنت‌های فنی نیز در شکل‌گیری الگوهای استفاده و گردش آن نقش داشته‌اند. همچنین وجود ابسیدین غیربومی در یک محوطه را نمی‌توان به‌تنهایی شواهدی بر تجارت مستقیم دانست؛ بلکه این داده‌ها، در کنار مطالعات فناوری و گونه‌شناسی مصنوعات، می‌توانند در شناخت شبکه‌های ارتباطی و تعامل میان جوامع نوسنگی مؤثر باشند.

کلیدواژه‌ها: ابسیدین، آناتولی، دست‌افزارهای سنگی، استقرارهای اولیه، دست‌افزار، نوسنگی.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۶۰-۷۱

^۵ دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران



Subsistence Economy and the Emergence of Economic Differentiation in Neolithic Mesopotamia: An Economic Archaeology Perspective

Amirali Rezaie⁶

Abstract

The Neolithic period represents one of the most significant periods of transformation in the history of human societies, during which subsistence practices, human relationships with natural resources, and settlement patterns underwent fundamental changes. However, the transition to food production was a gradual, multi-pathway process shaped by environmental and social conditions and cannot be reduced merely to the replacement of hunting and gathering with agriculture and animal husbandry. Drawing on an economic archaeology approach, the present study examines the subsistence economies of Neolithic communities in Mesopotamia and its surrounding regions, emphasizing the diversity of food procurement strategies, animal management, production and storage, raw material movement, and the socioeconomic consequences of these processes. The research employs a descriptive-analytical method based on a review of published literature and the analysis of archaeological data from sites such as Jarmo, Abu Hureyra, Çayönü, and Hallan Çemi. The findings indicate that Neolithic communities employed a combination of hunting, gathering, plant cultivation, animal management and domestication, and participation in regional networks. Furthermore, recent archaeozoological and archaeobotanical research suggests that food production and domestication in the eastern Fertile Crescent developed through gradual and multicentric processes. Storage and the movement of raw materials also created new opportunities for resource management; however, the presence of storage facilities or surplus cannot, in itself, be equated with the emergence of persistent inequality. Accordingly, the Neolithic subsistence economy of Mesopotamia should be understood as a dynamic, multi-component system in which production, consumption, storage, exchange, and control over resources interacted with social structures, creating conditions for the emergence of economic differentiation.

Keywords: Neolithic, Mesopotamia, Subsistence Economy, Economic Archaeology, Domestication, Storage, Exchange, Economic Differentiation.

Read the article in [the full issue](#): pp. 72-81

⁶ B.A. Student in Archaeology, University of Tehran



اقتصاد معیشتی و شکل‌گیری تمایزهای اقتصادی در نوسنگی بین‌النهرین از منظر باستان‌شناسی اقتصادی

امیرعلی رضائی^۱

چکیده

دوران نوسنگی یکی از مهم‌ترین ادوار تحول در تاریخ جوامع انسانی به‌شمار می‌آید؛ دوره‌ای که طی آن شیوه‌های تأمین معیشت، رابطه انسان با منابع طبیعی و الگوهای استقرار دستخوش تغییرات بنیادین شد. با این حال، گذار به تولید غذا فرآیندی تدریجی، چندمسیره و وابسته به شرایط محیطی و اجتماعی بود و نمی‌توان آن را صرفاً به جایگزینی شکار و گردآوری با کشاورزی و دامداری تقلیل داد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد باستان‌شناسی اقتصادی، اقتصاد معیشتی جوامع نوسنگی بین‌النهرین و نواحی پیرامونی آن را با تأکید بر تنوع راهبردهای تأمین غذا، مدیریت جانوران، تولید و ذخیره‌سازی، جابه‌جایی مواد خام و پیامدهای اقتصادی-اجتماعی این فرایندها بررسی می‌کند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی منتشرشده از محوطه‌هایی چون جرمو، ابهریره، چایونو و هالان چمی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که جوامع نوسنگی از ترکیبی از شکار، گردآوری، کشت گیاهان، مدیریت و اهلی‌سازی جانوران و بهره‌گیری از شبکه‌های منطقه‌ای استفاده می‌کردند. همچنین، پژوهش‌های جدید در حوزه باستان‌جانورشناسی و گیاه‌باستان‌شناسی نشان می‌دهد که فرآیند تولید غذا و اهلی‌سازی در هلال حاصلخیز شرقی، فرایندی تدریجی و چندمرکزی بوده است. ذخیره‌سازی و جابه‌جایی مواد خام نیز ظرفیت‌های تازه‌ای برای مدیریت منابع ایجاد کردند؛ با این حال، وجود ذخیره یا مازاد را نمی‌توان به‌تنهایی معادل شکل‌گیری نابرابری پایدار دانست. بر این اساس، اقتصاد معیشتی نوسنگی بین‌النهرین را باید نظامی چندبخشی و پویا دانست که در آن تولید، مصرف، ذخیره، مبادله و کنترل منابع در تعامل با ساختارهای اجتماعی قرار داشتند و زمینه‌هایی برای شکل‌گیری تمایزهای اقتصادی فراهم می‌کردند.

واژگان کلیدی: نوسنگی، بین‌النهرین، اقتصاد معیشتی، باستان‌شناسی اقتصادی، اهلی‌سازی، ذخیره‌سازی، مبادله، تمایز اقتصادی.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان‌پژوه](#): صفحات ۸۱-۷۲



هم‌زیستی؟ مرگ و زندگی در حاجی فیروز^۱

نویسنده: یودیت تومالسکی

ترجمه: ارغوان عبدالملکی^۲

گورهای جمعی روستای هزاره ششمی (پ.م) حاجی فیروز در شمال غرب ایران را می‌توان پدیده‌ای متمایز و منحصر به فرد در نوسنگی فلات ایران دانست. علاوه بر شماری تدفین انفرادی در گودال‌های کم‌عمق زیر کف بناها، بخش عمده بقایای انسانی در استخوان‌دان‌هایی^۳ روی سطح زمین در چند خانه به دست آمده‌اند. این استخوان‌دان‌ها یا از تخته‌سنگ‌ها ساخته شده بودند یا سازه‌های خانگی (مانند اجاق‌ها) بودند که با کارکرد ثانویه برای نگهداری استخوان، مورد استفاده (مجدد) قرار گرفته بودند. استخوان‌ها معمولاً به صورت جزئی یا کامل از حالت طبیعی و آناتومیکی خارج شده بودند و بر روی بیشتر استخوان‌ها و بیش از همه بر روی مجموعه‌ها گل‌اخرای سرخ پاشیده شده بود. بررسی آیین‌های تدفین در سراسر فلات ایران، در نگاه نخست، تصویری نسبتاً ناهمگون ارائه می‌دهد، اما با نگاهی دوباره و دقیق‌تر می‌توان الگوهای فراگیر و جامعی را در آن تشخیص داد. مقاله حاضر درصدد آن است که دیدگاه‌ها و داده‌های تازه‌ای درباره چگونگی تفسیر برخی وجوه مشخصه آداب تدفینی در فلات ایران ارائه کند.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۸۲-۱۰۵

^۱ این متن، ترجمه‌ای است از: Co-Habitation? Death and Life at Hajji Firuz, NW-Iran

که به دلیل اهمیت موضوع تدفین در دوره نوسنگی ایران و رویکرد تحلیلی نویسنده به سازمان فضایی سکونتگاه، مناسبات میان زندگان و مردگان و اهمیت این موضوع در بازخوانی یافته‌های نوسنگی ایران برای ترجمه انتخاب شد. این مقاله با بازنگری در شواهد معماری و تدفینی محوطه حاجی فیروز، به بررسی ارتباط فضای زندگی و تدفین در یکی از مهم‌ترین استقرارهای نوسنگی ایران می‌پردازد. مشخصات کتابشناسی مقاله:

Thomalsky, Judith. 2023. "Co-Habitation? Death and Life at Hajji Firuz, NW-Iran." In "What Does This Have to Do with Archaeology?" Essays on the Occasion of the 65th Birthday of Reinhard Bernbeck, edited by Jana Eger and Vera Egbers (Editorial Collective), 273–294. Leiden: Sidestone Press. <https://doi.org/10.59641/c2g2395e>.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران

رایانامه: arghavanabdomalaki@gmail.com



The Master and Mistress of Animals Motif in Elamite Glyptic Art: A Semiotic Approach to Visual Interactions with Mesopotamia in the Third Millennium BCE

Asal Shahramivard¹

Abstract:

The "Master of Animals" motif represents one of the most enduring and widespread iconographic themes in ancient Near Eastern art, typically depicting an anthropomorphic figure asserting dominance over, controlling, or contending with one or more animals. Employing the semiotic framework of Ferdinand de Saussure, this study presents a comparative analysis of third-millennium BCE glyptic evidence from Elam and Mesopotamia, with a particular focus on the representations of the Master and Mistress of Animals. The findings indicate that within the Mesopotamian tradition, one of the prominent manifestations of this motif is a nude male figure distinguished by knotted curls and a beard, designated in scholarship by various terms such as the "nude hero," the "priest-king," or a mythological entity. Conversely, an examination of Proto-Elamite seals from Susa reveals that direct representations of human figures are exceedingly rare during this period, with composite and animal motifs playing a far more prominent role in organizing the visual field. Furthermore, the "Mistress of Animals" motif is virtually absent from the third-millennium BCE Mesopotamian glyptic repertoire; rather, it appears with notable prominence only in the second-millennium BCE evidence associated with the Syro-Mitanni cultural sphere. In contrast, the Elamite attestations of this motif exhibit distinct structural and compositional configurations. These divergences between the sign systems of the two civilizations demonstrate that formal similarities in iconography do not necessarily signify semantic equivalence. The ancient Near East can thus be conceptualized not as an undifferentiated "unified visual language," but rather as an expansive constellation of distinct semantic and semiotic systems interacting within broader networks of cultural exchange and transmission. Consequently, structural divergences in these sign systems reflect distinct conceptions of power, legitimacy, and the ontological relationship among humanity, the animal realm, and the surrounding cosmos in the Elamite visual tradition.

Keywords: Semiotics, Master of Animals, Elamite Seals, Mesopotamia, Third Millennium BCE.

Read the article in [the full issue](#): pp. 106-116

¹B.A Archaeology Student of University of Tehran
E-mail: asal.shahrami@ut.ac.ir



نقش ارباب و بانوی حیوانات در مهرهای ایلامی؛ رویکردی نشانه‌شناختی به تعاملات تصویری با بین‌النهرین در هزاره سوم پ.م

عسل شهرامی ورد^۲

چکیده:

نقش‌مایه «ارباب حیوانات» از نقوش پایدار و گسترده در هنر خاور نزدیک باستان است که در آن پیکره‌ای انسان‌وار در حال تسلط، کنترل و یا تقابل با یک یا چند حیوان بازنمایی می‌شود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نشانه‌شناسی فردینان دو سوسور، نمونه‌های مهرسازی هزاره سوم پ.م را در ایلام و بین‌النهرین، با تمرکز بر نقوش ارباب و بانوی حیوانات به صورت تطبیق می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سنت بین‌النهرینی، یکی از صورت‌های شاخص این نقش، پیکره برهنه و مذکری با ویژگی‌هایی همچون موهای گره‌دار و ریش است که در پژوهش‌های مختلف با عناوینی مانند: «قهرمان برهنه»، «پادشاه-کاهن» و یا شخصیتی اسطوره‌ای شناخته می‌شود. در مقابل، بررسی نمونه مهرهای آغازایلامی در شوش نشان می‌دهد که در این دوره بازنمایی مستقیم پیکره انسانی بر روی مهرها بسیار محدود و نقوش ترکیبی و نقوش جانوری در سازمان‌دهی تصاویر نقش پررنگ‌تری دارند. از سوی دیگر، نقش‌مایه بانوی حیوانات در شواهد مهرسازی بین‌النهرینی در هزاره سوم بسیار کم‌رنگ است؛ در حالی که این نقش در شواهد به دست آمده از هزاره دوم پ.م در ارتباط با حوزه فرهنگی سوری-میتانی، حضور چشمگیرتری را به نمایش می‌گذارد. در برابر آن، نمونه‌های ایلامی این نقش‌مایه از نظر ساختار تصویری و ترکیب‌بندی تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها در نظام‌های نشانه‌ای دو تمدن، نشان می‌دهد که شباهت‌های صوری یک نقش الزاماً به این معنا نیست که در هر دو سنت معنای یکسانی داشته‌اند. خاور نزدیک باستان را می‌توان نه به عنوان یک «زبان بصری یکپارچه»، بلکه به عنوان مجموعه گسترده‌ای از نظام‌های معنایی و نشانه‌ای متمایز در تعامل با یکدیگر در نظر گرفت که در بستری از شبکه‌های گسترده مبادلاتی و ارتباطات فرهنگی با یکدیگر پیوند داشتند. بر این پایه، تفاوت در ساختار نشانه‌ای می‌تواند بازتابی از بازنمایی‌های متفاوت قدرت، مشروعیت و رابطه میان انسان، جانوران و جهان پیرامونی در سنت تصویری ایلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، ارباب حیوانات، مهرهای ایلامی، بین‌النهرین، هزاره سوم پ.م.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۱۱۶-۱۰۶

^۲ دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران
رایانامه: asal.shahrami@ut.ac.ir



Reconstruction of Professions and Subsistence Structures of Iron Age Communities in Gilan Based on Archaeological Objects

Parastoo Taghizadeh³

Abstract

The present study, relying on archaeological data from western Gilan - particularly the Iron Age sites and cemeteries in the Talesh and Rezvanshahr regions - attempts to reconstruct the relationship between material culture and the subsistence structures of communities during that period. The main issue is the extent to which objects recovered from burial contexts can reflect the professions, occupations, technical specializations, and lifeways of Iron Age peoples. The data for this article have been obtained from a thesis study on objects, professions, and occupations of the Iron Age in Gilan, as well as from a number of reliable Persian and non-Persian sources related to burial patterns, weaponry, architecture, dietary regimes, and cultural interactions of the Iron Age in Gilan and northern Iran. The research method is descriptive-analytical and based on documentary and comparative analysis of published archaeological data. The results indicate that the diversity of burial objects in the Iron Age cemeteries of Gilan—particularly gray and black pottery, weaponry, jewelry, equestrian equipment, and certain stone and metal artifacts—is not merely an indication of burial rituals, but also serves as important evidence for identifying subsistence structures and the social division of labor. The abundance of weapons and arrowheads on the one hand, and the presence of bits, harnesses, and horse burials on the other, point to the importance of hunting, warfare, and animal husbandry—especially horse breeding. Evidence related to pottery-making, metalworking, stone carving, and the construction of stone burial spaces also attests to the existence of specialized skills and the transmission of technical knowledge in these communities. Furthermore, bioarchaeological data and analyses related to dietary regimes show that the consumption of animal meat and fish played a significant role in the nutritional pattern of the region's inhabitants. In general, the Iron Age communities of Gilan can be considered as communities with a mixed economy, based on animal husbandry, hunting, exploitation of water resources, and possessing handicrafts and metalworking, which, while connected to the mountainous and forested environment, were also in contact with neighboring cultural zones.

Keywords: Iron Age, Gilan, Talesh, Material Culture, Subsistence, Professions, Archaeological Objects, Burial.

Read the article in [the full issue](#): pp. 117-131

³MA Student in Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili, Iran
E-mail: parastotaghizadeh@gmail.com



بازسازی حرفه‌ها و ساختارهای معیشتی جوامع عصر آهن گیلان بر اساس اشیای باستان‌شناختی

پرستو تقی زاده فشمی^۴

چکیده

پژوهش حاضر با تکیه بر داده‌های باستان‌شناختی غرب گیلان، به‌ویژه محوطه‌ها و گورستان‌های عصر آهن در حوزه تالش و رضوانشهر، می‌کوشد رابطه میان فرهنگ مادی و ساختار معیشتی جوامع آن دوره را بازسازی کند. مسئله اصلی این است که اشیای مکشوفه از محوطه‌های تدفینی تا چه اندازه می‌توانند بازتاب‌دهنده حرفه‌ها، مشاغل، تخصص‌های فنی و الگوهای زیستی مردمان عصر آهن باشند. داده‌های این مقاله از مطالعه پایان‌نامه‌ای درباره اشیاء، حرفه و مشاغل عصر آهن گیلان و نیز از شماری منابع معتبر فارسی و غیرفارسی مربوط به الگوهای تدفین، جنگ‌افزارها، معماری، رژیم غذایی و ارتباطات فرهنگی عصر آهن در گیلان و شمال ایران به دست آمده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و تطبیقی داده‌های منتشرشده باستان‌شناختی است. نتایج نشان می‌دهد که تنوع اشیای تدفینی در گورستان‌های عصر آهن گیلان، به‌ویژه سفال‌های خاکستری و سیاه، جنگ‌افزارها، زیورآلات، ابزارهای سوارکاری و برخی مصنوعات سنگی و فلزی، صرفاً نشانه آیین‌های تدفین نیست، بلکه قرینه‌ای مهم برای شناسایی ساختارهای معیشتی و تقسیم کار اجتماعی نیز به شمار می‌رود. فراوانی سلاح‌ها و سرپیکان‌ها از یک‌سو، و حضور لگام، یراق و تدفین اسب از سوی دیگر، بر اهمیت شکار، جنگاوری و دامپروری، به‌ویژه پرورش اسب، دلالت دارد. شواهد مربوط به سفالگری، فلزکاری، سنگ‌تراشی و ساخت فضاهای تدفینی سنگی نیز از وجود مهارت‌های تخصصی و انتقال دانش فنی در این جوامع حکایت می‌کند. افزون بر این، داده‌های زیست‌باستان‌شناختی و تحلیل‌های مربوط به رژیم غذایی نشان می‌دهد که مصرف گوشت حیوانات و ماهی در الگوی تغذیه ساکنان منطقه سهم مهمی داشته است. در مجموع، جوامع عصر آهن گیلان را می‌توان جوامعی با اقتصاد ترکیبی، متکی بر دامپروری، شکار، بهره‌گیری از منابع آبی، و برخوردار از صنایع دستی و فلزکاری دانست که در عین پیوند با محیط کوهستانی و جنگلی، با حوزه‌های فرهنگی همجوار نیز در ارتباط بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عصر آهن، گیلان، تالش، فرهنگ مادی، معیشت، حرفه‌ها، اشیای باستان‌شناختی، تدفین.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۱۱۷-۱۳۱

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ایران.

رایانامه: parastotaghizadeh@gmail.com



پیوستگی و ارتباطات در پادشاهی هخامنشی

هنری پ. کولبرن

مترجم: افشین بستانیان^۵

چکیده

اغلب چنین پنداشته می‌شود که گستره وسیع سرزمینی شاهنشاهی هخامنشی مانعی برای پیوستگی و ارتباطات در درون آن بوده است. این مقاله اعتبار این فرض را به چالش می‌کشد. دو عامل به‌ویژه از این نتیجه پشتیبانی می‌کنند: یکی وجود شبکه‌ای گسترده از راه‌ها، و دیگری سرعت بالای ارتباطات در سراسر شاهنشاهی که به واسطه سامانه پیردازیش (pirradazish) امکان‌پذیر شده بود. این دو عامل در کنار هم ظرفیت عظیم جابه‌جایی و تعامل در سراسر شاهنشاهی را نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: سرعت ارتباطات؛ پیوستگی؛ شاهنشاهی هخامنشی؛ پیردازیش؛ تاریخ پست.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در نسخه کامل باستان پژوه: صفحات ۱۴۸-۱۳۲

^۵دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

رایانامه: Afshin.Bostanian@ut.ac.ir



پوشش سر شاهزاده طلا تپه

نویسنده: مایکل شنکر^۱

مترجم: بهزاد صداقتی^۲

چکیده

یافته‌های شگفت‌انگیز در محوطه طلا تپه در شمال افغانستان و در نزدیکی شهر امروزی شبرغان، منبع دست‌اولی در خصوص شناخت تاریخ فرهنگی سرزمین باختر در دوره آشفته مابین پایان حکومت شاهان یونانی باختر و ظهور شاهنشاهی کوشانیان محسوب می‌شود. ندرت منابع نوشتاری از این دوره (نیمه سده دو تا نیمه سده یکم پ.م) که منجر به عدم درک درست و جامع حتی از رویدادهای سیاسی و فرهنگی مهم این دوره می‌شود باعث شده که به‌درستی این دوره «عصر تاریک» تاریخ باختر نامیده شود. در چنین بستری، باید جایگاه ویژه‌ای برای یافته‌های باستان‌شناسی یکی از محوطه‌های این دوره قائل شد که همانا محوطه طلا تپه است که بی‌شک محوطه بسیار مهمی از این دوره محسوب می‌شود. اهمیت یافته‌های طلا تپه برای شناخت تاریخ باختر و چشم‌اندازهای فرهنگی آن از دیرباز شناخته شده ولی در زمینه پژوهش‌های تاریخی همچنان می‌توان اطلاعات فراوانی از این محوطه استخراج نمود. در این پژوهش کوشش نموده‌ام تا بازسازی جدیدی از پوشش سر یک شاهزاده مدفون در گور چهارم (IV) طلا تپه ارائه دهم و نتیجه گرفتم که می‌توان این شاهزاده را عضو دودمان هندو - پارتی گندوفار که یکی از قدرتمندترین واحدهای سیاسی منطقه در این دوره است بدانیم.

کلیدواژه‌ها: طلا تپه، باختر، تاریخ فرهنگی، هند و پارتیان، دودمان گندوفار، تدفین بلندپایگان کوچ‌رو، پوشش سر، یوئه چی، سکاها، نوئین اول، تدفین.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در نسخه کامل باستان پژوه: صفحات ۱۶۵-۱۴۹

^۱ این مقاله ترجمه ای است از : Shenkar, Michael. (2017). 'The headdress of the Tillya-tepe "Prince. Ancient civilizations from Scythia to Siberia, vol. 23, pp.153-183.

نویسنده مایل است تا از فرانتس گرته و هنری پل فرانکفورت به جهت کمک هایشان و ارائه پیشنهادات ارزشمندشان سپاسگزاری نماید.

^۲ دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

رایانامه: behzadsedaghati1996@gmail.com



Revisiting the Chronology and Interpretation of Sasanian Material Culture from the East Wing Excavation of Urmia Jameh Mosque

Saeid Sattarnejad³, Ebrahim Badaghi⁴, Mahan Younespour⁵, Masoud Khancharli⁶

Abstract

The Jameh Mosque of Urmia is one of the oldest religious structures from the Islamic period in the Azerbaijan region of Iran, consistently holding a significant place in historical and archaeological studies. Although numerous research projects have examined various aspects of this monument, some of its historical and cultural dimensions still require more meticulous evaluation. The present paper aims to critique and analyze one of the recently published studies on this mosque, specifically examining the article titled "Study and Introduction of Cultural Materials Related to the Sasanian Period in the Excavation of the Eastern Side of the Jameh Mosque of Urmia" by Hamed Noorsi, Samer Nazari, Leila Gargari, Behnam Ghanbari, and Abbas Bavarsaei. This article was published in the Payam-e Bastanshenas Journal, Volume 15, Number 29 (Autumn and Winter 2023-2024). The results of the critical evaluation indicate that despite presenting cultural materials obtained from one season of archaeological excavation within the precinct of the Urmia Jameh Mosque, the analyses and interpretations offered in this study face serious challenges and deficiencies. The most important criticisms of the article can be summarized into three main axes: 1- Manipulation and biased reinterpretation of the cultural materials recovered from the excavation layers to confirm the authors' hypothesis; 2- Lack of sufficient familiarity with contemporary Sasanian archaeological sites in northwestern Iran and, consequently, a failure to cite reliable sources and research in this field; 3- Violation of research ethics principles and the unreliability of the results due to potential data manipulation and analyses based on insufficient evidence. Accordingly, although the article under review is recent in terms of publication date and presents some new cultural findings, particularly concerning pottery, its scientific value remains limited due to deficiencies in methodology, data interpretation, and non-compliance with research ethical standards. Therefore, its final results cannot be employed as a valid basis for future historical or archaeological analyses.

Keywords: Critical Review, Urmia Jameh Mosque, Archaeological Evidence, Research Ethics.

Read the article in [the full issue](#): pp. 165-177

³ PhD Graduate in Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
E-Mail: saeidsattarnejad@yahoo.com

⁴ M.A. in Archaeology, West Azerbaijan Provincial Office of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts.

⁵ PhD Candidate in Archaeology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

⁶ PhD Candidate in Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.



بازنگری در گاه‌نگاری و تفسیر یافته‌های فرهنگی مرتبط با دوران ساسانی در کاوش ضلع شرقی مسجد جامع ارومیه

سعید ستارنژاد^۷، ابراهیم بدای^۸، ماهان یونس‌پور^۹، مسعود خانچرلی^{۱۰}

چکیده

مسجد جامع ارومیه یکی از کهن‌ترین بناهای دینی دوران اسلامی منطقه آذربایجان ایران است که در مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی همواره جایگاهی ویژه داشته است. اگرچه تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی جنبه‌های مختلف این بنا اختصاص یافته، همچنان برخی ابعاد تاریخی و فرهنگی آن نیازمند ارزیابی‌های دقیق‌تری است. نوشتار حاضر با هدف نقد و تحلیل یکی از پژوهش‌های نوین منتشرشده درباره این مسجد، به واکاوی مقاله‌ای با عنوان «مطالعه و معرفی یافته‌های فرهنگی مرتبط با دوره ساسانی در کاوش ضلع شرقی مسجد جامع ارومیه» به قلم حامید نورسی، سامر نظری، لیلا گرگری، بهنام قنبری و عباس باورسای می‌پردازد. بر اساس نتایج ارزیابی انتقادی، با وجود ارائه یافته‌های فرهنگی به‌دست‌آمده از یک فصل کاوش باستان‌شناختی در محدوده مسجد جامع ارومیه، تحلیل‌ها و تفسیرهای ارائه‌شده در این پژوهش با چالش‌ها و کاستی‌های جدی روبه‌رو است. مهم‌ترین نقدهای وارد بر مقاله را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد: دست‌کاری و بازتفسیر جهت‌دار یافته‌های فرهنگی حاصل از لایه‌های کاوش در راستای تأیید فرضیه مدنظر نویسندگان؛ فقدان آشنایی کافی با محوطه‌های باستانی هم‌دوره ساسانی در شمال‌غرب ایران و در نتیجه، فقدان استناد به منابع و پژوهش‌های معتبر در این زمینه؛ نقض اصول اخلاق پژوهشی و کم‌اعتباری نتایج به سبب دست‌کاری احتمالی داده‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر شواهد ناکافی. براین اساس، هرچند مقاله مورد بررسی از نظر زمانی پژوهشی جدید محسوب می‌شود و بخشی از یافته‌های فرهنگی جدید به‌ویژه در زمینه سفالینه‌ها را ارائه می‌دهد، اما به دلیل نارسایی در روش‌شناسی، تفسیر داده‌ها و رعایت نکردن ضوابط اخلاق پژوهش، ارزش علمی آن محدود بوده و نمی‌توان نتایج نهایی آن را به‌عنوان مبنایی معتبر در تحلیل‌های تاریخی یا باستان‌شناختی آینده به کار بست.

کلیدواژه‌ها: بررسی انتقادی، مسجد جامع ارومیه، شواهد باستان‌شناختی، اخلاق پژوهی.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۱۷۷-۱۶۵

^۷ دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
رایانامه: saeidsattarnejad@yahoo.com

^۸ کارشناس ارشد باستان‌شناسی، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان آذربایجان غربی

^۹ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^{۱۰} دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران



History of archaeological research in Semnan province

Behzad Sedaghati¹¹

Abstract

The history of archaeological research in Iran dates back to the nineteenth century. Since Semnan Province has long been situated along the route linking the western and eastern parts of the Iranian Plateau, as well as the so-called Silk Road, it is regarded as one of the archaeologically rich provinces of Iran. Systematic archaeological research in Semnan Province also began approximately a century ago. Accordingly, the present study examines the history of archaeological investigations conducted in this province over the past hundred years. The approach adopted in this article is a critical review of the research carried out to date, with the aim of identifying its strengths and weaknesses and proposing practical strategies for more effective policymaking in future archaeological scholarship. The methodology of this study is based on library research, the use of published fieldwork reports, and in-person interviews with a number of researchers active in this field. The principal research question concerns the extent of archaeological investigations undertaken in the province, categorized by county. The secondary questions addressed in this article include whether the research conducted across the province has been question-driven; which periods and regions have been the primary focus of archaeological investigations in Semnan Province; what gaps remain in this regard; and what strategies may be proposed to promote the development of archaeological research activities in the province in the future.

The results indicate that, although archaeology in Semnan Province initially emerged in connection with the expansion of the railway and the implementation of rescue excavations during the 1930s, it subsequently developed through more question-oriented studies. Following the Islamic Revolution, despite a brief interruption, rescue excavations resumed in the province from the mid-1980s onward. Thereafter, with the arrival of international teams and the transformation in the orientation of Iranian archaeology from the 2000s onward, archaeological research in Semnan Province was increasingly directed toward question-based approaches. It also became clear that archaeological investigations were initially concentrated in the city of Damghan, whereas in the years following the Islamic Revolution, most excavations were carried out in Shahroud County and subsequently in other counties. Moreover, research in the earlier years was primarily focused on sites dating to the historic periods, while in recent years greater attention has been devoted to prehistoric periods. On this basis, the uneven development of archaeological research, the lack of a question-driven approach in many of the studies conducted, the non-publication or delayed publication of fieldwork reports, and the absence of university participation in provincial research constitute the principal weaknesses of archaeology in Semnan Province. These shortcomings, however, may be addressed through proper management, the establishment of cultural heritage bases, and the active involvement of universities.

Keywords: Semnan Province, Archaeology, Shahroud, Damghan, Iran, Archaeological studies.

Read the article in [the full issue](#): pp. 178-199

¹¹ PhD in Archaeology, University of Tehran .
E-mail: behzadsedaghati1996@gmail.com



پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان سمنان

بهزاد صدقاتی^{۱۲}

چکیده

پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران به سده نوزدهم می‌رسد. از آنجایی که استان سمنان از دیرباز در مسیر پیوند غرب و شرق فلات ایران و جاده موسوم به ابریشم قرار داشت، از استان‌های غنی در زمینه باستان‌شناسی محسوب می‌شود. پژوهش‌های علمی باستان‌شناسی در استان سمنان نیز از حدود یک سده گذشته آغاز شده است. از این‌رو، پژوهش حاضر به مطالعه پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام شده در حدود یک سده گذشته در این استان می‌پردازد. رویکرد این مقاله نقد و بررسی پژوهش‌های انجام شده و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن‌ها با هدف ارائه راهکارهای اجرایی در راستای سیاست‌گذاری بهتر در فعالیتهای علمی باستان‌شناسی آینده است. روش پژوهش این مقاله نیز براساس مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از گزارش‌های مطالعات میدانی منتشر شده و همچنین مصاحبه حضوری با برخی از پژوهشگران این عرصه می‌باشد. پرسش اصلی این پژوهش، میزان پژوهش‌های انجام شده در استان به تفکیک شهرستان است. از پرسش‌های فرعی این مقاله نیز می‌توان به اینکه آیا پژوهش‌های انجام شده در سطح استان پرسش محور بوده‌اند یا خیر؟ پژوهش‌های انجام شده باستان‌شناسی در استان بر کدام دوره‌ها و مناطق، متمرکز بوده و در این زمینه چه خلایقی وجود دارد؟ و چه راهکارهایی می‌توان برای رشد فعالیتهای علمی باستان‌شناسی در آینده در سطح استان ارائه داد؟ اشاره نمود. بر این اساس، مشخص گردید که اگرچه باستان‌شناسی در استان سمنان از ابتدا به دنبال گسترش راه‌آهن و انجام کاوش‌های نجات‌بخشی در سال‌های دهه ۱۹۳۰م صورت گرفت ولی با انجام مطالعات پرسش محور ادامه یافت. پس از انقلاب اسلامی نیز با وجود وقفه‌ای کوتاه مدت کاوش‌های نجات‌بخشی بار دیگر از اواسط دهه ۱۳۶۰ انجام شد ولی در ادامه با ورود هیئت‌های بین‌المللی و تغییر رویکرد باستان‌شناسی ایران از دهه ۱۳۸۰ پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان سمنان به سوی مطالعات پرسش‌محور هدایت شد. همچنین، مشخص گردید که پژوهش‌ها در ابتدا بر شهر دامغان متمرکز بود ولی در سال‌های آغازین بیشتر بر محوطه‌های دوران تاریخی تمرکز شاهرود و سایر شهرستان‌ها انجام شده است. به علاوه، پژوهش‌های در سال‌های آغازین بیشتر بر محوطه‌های دوران تاریخی تمرکز داشت، ولی در سال‌های اخیر بر دوره پیش از تاریخ تمرکز داشته است. بر این اساس، توسعه نامتوازن پژوهش‌های باستان‌شناسی، پرسش‌محور نبودن بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، عدم انتشار گزارش یا تاخیر در انتشار گزارش مطالعات میدانی، مشارکت نداشتن دانشگاه‌ها در پژوهش‌های استان از نقاط اصلی ضعف باستان‌شناسی استان است که با مدیریت صحیح و ایجاد پایگاه‌های میراث فرهنگی و مشارکت دانشگاه‌ها می‌توان آن‌ها را رفع نمود.

کلیدواژه‌ها: استان سمنان، باستان‌شناسی، شاهرود، دامغان، ایران، پژوهش‌های باستان‌شناسی.

مطالعه مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۱۷۸-۱۹۹

^{۱۲} دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

رایانامه: behzadsedaghati1996@gmail.com



مطالعه پلان‌های روستا

معماری و تغییرات اجتماعی در شمال شرق ایران

نویسنده: لی هورن^۱

ترجمه: سارا رحیم خانی^۲

معماری نقش مهمی در زندگی مردم ایفا می‌کند. خانه نه تنها نحوه زندگی مردم بلکه طرز تفکر آن‌ها در مورد زندگی و انتخاب‌های آگاهانه یا ناآگاهانه آن‌ها برای معرفی خود به دیگران را نشان می‌دهد. بنابراین معماری خانه‌ها در محوطه‌های باستانی چیزی بیش از بستر مکانی و زمانی برای دیگر اشیا است و منبع مهمی از اطلاعات است.

برخی مطالعات ارزشمند و قابل توجه در قوم‌باستان‌شناسی، روابط متعدد میان معماری و جامعه را کشف کرده‌اند. نمونه‌های خوب شامل: کرامر^۳ (۱۹۸۲) واتسون^۴ (۱۹۷۹) در ایران و دیوید^۵ (۱۹۷۱) در غرب آفریقا. مطالعه قوم باستان‌شناسی من در مورد معماری روستا در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی^۶ در منطقه توران در شمال شرق ایران (شکل ۱) با هدف مطالعه فضای معماری برای بررسی سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی بود. کار ویلک^۷ در میان کچی مایا^۸ در جنوب برزیل نشان داد چطور تغییرات در شکل و فرم معماری می‌تواند تغییرات اقتصادی و روابط با دنیای بزرگ‌تر را بررسی کند (۱۹۸۳). در توران اخیرا تغییرات مشابه و سریعی رخ داد که مشابه این موضوع است. از آنجایی که پلان کف احتمالا تنها باقیمانده معماری سایت باستانی است تمرکز مطالعه من، بر پلان‌های روستا برای بررسی اطلاعات اقتصادی و اجتماعی آن‌ها است.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در [نسخه کامل باستان پژوه](#): صفحات ۲۰۸-۲۰۰

^۱ Lee Horne. 1991. "Reeding village plans: Architecture and social change in northeastern of Iran" Xpedition Magazine 33, no. 1 (March, 1991).44-52.

^۲ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند. محقق آزاد
trahimkhani@yahoo.com رایانامه:

^۳ Kramer

^۴ Watson

^۵ David

^۷ Wilk

^۸ Kekchi maya



نکاتی در مورد قیاس در باستان‌شناسی و چرا هنوز قیاس اهمیت دارد؟

نوشته سابین رینهلد^۱

ترجمه سارا رحیم خانی^۲

باستان‌شناسی به طور کامل مبتنی بر قیاس است (Hodder 1982a, 9). موضوعات هویت اجتماعی، ایدئولوژی یا کیهان‌شناسی بسیار پیچیده و متفاوت است و بنابراین فراتر از استدلال قیاسی است (Fahlander 2004, 204). راه‌های زیادی برای ساختن قیاس وجود دارد (Bernbeck 2008, 46).

۱- مقدمه

استدلال قیاسی و قیاس به عنوان مبنای استنتاج، جز جدایی ناپذیر هر نوشته‌ای در مورد گذشته بر مبنای مدارک باستان‌شناسی است. روشن است که آثار و اشیای باستانی، آثار طبیعی نیستند و خود به خود اطلاعات عینی و واضحی در مورد شیوه تولید، نحوه استفاده و تبدیلیشان به مدارک تاریخی ارائه نمی‌دهند مگر اینکه با اشیای شناخته شده قیاس شوند یا با فعالیت‌های احتمالی که در آن کارکرد داشته‌اند سنجیده شوند تا بتوان تفسیری بر آن‌ها ارائه داد. همین موضوع برای مدارک غیر مستقیم و پیچیده‌تری که نشانگر فعالیت و حضور انسان باشند مثل تغییرات اجزا خاک و تغییر شیمیایی و میکروبیولوژی در اجزا و مواد اسکلت و موارد دیگر هم صدق می‌کند. بیشتر باستان‌شناسان روی این موضوع اساسی توافق دارند اما استفاده از قیاس در عمل و اهمیت معرفت‌شناسی استدلال قیاسی هنوز هم مورد بحث و تردید است (Ascher 1961; Binford 1967; Wylie 1985; Bernbeck 1997; Gramsch 2000; Fahlander 2004; Currie 2016; Nyrop 2020).

در این مقاله کوتاه، قصد ندارم مروری جامع در مورد تاریخ استدلال قیاسی یا راه حل موثر در این زمینه داشته باشم (به چنین مواردی در مقالات Gramsch 2014 یا Veit 2020 پرداخته شده است) اساساً فرمولی که بتوان چنین راه‌حلی را نشان داد وجود ندارد چون قیاس قرار است به ایجاد برهان و مباحثه‌ای کمک کند که بتواند به تفسیرهایی نسبتاً قابل فهم منجر شود نه اینکه خود قیاس راه حل ارائه دهد. بنابراین استفاده و عدم استفاده از آن در یک پژوهش کاملاً به چهارچوب نظری آن پژوهش بستگی دارد. منابعی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده شامل تعدادی از متون اصلی در مورد قیاس می‌شود اما از سوی دیگر گزیده‌ای از اظهارات و جملاتی هستند که از نوشته‌های در مورد قیاس و قوم باستان‌شناسی استخراج شده‌اند است و تا حدی به مواضع افراطی و نه چندان مفید منجر می‌شود (در این زمینه بنگرید به Gosselain 2016 and Roux 2017) در نهایت این متن تأکیدی بر پرداختن دوباره به این موضوع است.

مطالعه ترجمه فارسی مقاله در [نسخه کامل باستان‌پژوه](#): صفحات ۲۲۰-۲۰۹

¹ Sabine Reinhold, German Archaeological Institute, Eurasia Department, Published in: Herausgeber*innenkollektiv. 2023. "What Does This Have to Do with Archaeology?" Essays on the Occasion of the 65th Birthday of Reinhard Bernbeck. Leiden: Sidestone Press, pp. 167-176.

^۲ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، محقق آزاد

رایانامه: trahimkhani@yahoo.com



Beyond Archaeological Trends: An Epistemological Critique and a Relational Reconfiguration of the Discipline

Amir Abbas Khalilpour¹

Abstract

The history of archaeological thought is commonly organized through categories such as “trends,” “schools,” and “paradigms.” Although these categories are useful for describing theoretical developments within the discipline, treating them as fundamental boundaries between distinct forms of archaeological knowledge requires epistemological reconsideration. This paper critically examines the concept of “archaeological trends” and argues that differences among culture-historical, processual, post-processual, and critical approaches do not necessarily constitute separate or mutually exclusive epistemic domains. Without denying their historical and methodological differences, the paper proposes that such approaches can instead be understood as shifts in theoretical emphasis and modes of questioning within a shared material field. A relational perspective is therefore introduced not as another archaeological “trend,” but as a framework for reconsidering theoretical plurality in archaeology through the interrelations among humans, materials, bodies, spaces, memories, and environments. The discussion of politics, embodiment, memory, and consumption further demonstrates that archaeological inquiry is not necessarily defined by a fixed chronological period or thematic specialization. Rather, its archaeological character emerges from the ways in which material traces, contexts, transformations, and relations are investigated and interpreted. The paper ultimately argues that “trend” is more appropriately understood as a historiographical and pedagogical category than as a fundamental basis for defining the nature of archaeology. From this perspective, archaeology is not primarily a collection of competing schools, but a relational mode of seeing, interpreting, and understanding the world through its material traces and relations.

Keywords: Archaeology; Archaeological Theory; Trends; Epistemology; Relational Archaeology.

Read the article in [the full issue](#): pp. 221-229

¹ M.A. Graduate in Archaeology, University of Tehran.
E-mail: amir.khalilpour@ut.ac.ir



BASTAN PAZHOUH

A Semiannual Periodical of the Scientific
Association of Archaeology Students of
University of Tehran
Vols. 24–25, Nos. 30–31 (New Series, Nos. 3–4)
Autumn-Winter 2025-2026
Summer-Spring 2026

Owner: Scientific Association of Archaeology Students of
University of Tehran

Managing Director: Zahra Alinezhad

Editor-in-chief: Arghavan Abdolmalaki

Editorial Board:

Dr. Mozghan Jayez

(Assistant Professor, University of Tehran)

Dr. Ardeshir Javanmardzadeh

(Associate Professor, University of Mohaghegh Ardabili)

Dr. Javad Hoseinzadeh

(Associate Professor, University of Kashan)

Dr. Mozghan hanmoradi

(Assistant Professor, University of Tehran)

Dr. Hasan Fazeli Nashli

(Professor, University of Tehran)

Dr. Meysam Labbaf-Khaniki

(Associate Professor, University of Tehran)

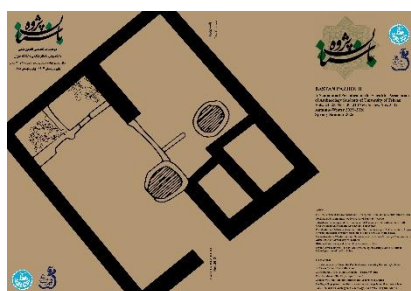
English Editor: Mozghan Jayez

Persian Editor & Cover designer: Arghavan Abdolmalaki

Address: Office of Scientific Associations, Ground floor,
Faculty of Literature and human sciences, University of
Tehran, Enghelab St., Tehran

E-mail: Archaeologicalassociation@gmail.com

Homepage: www.bastanpazhouhsj.ut.ac.ir



Design: Depiction of Burials F10 and F11 and the storage area
in the plan of Building II, Phase A3, Hajji Firuz
(Voigt 1983, 297; Thomalsky, 2023: 276–278)

